

## چرا ریاض روابط دیرینه با تل آویو را آشکار کرد؟

رژیم سعودی برنامه‌هایی برای تحت فشار قرار دادن سه کشور بزرگ اسلامی به اجرا گذاشت و در نهایت در هر سه برنامه خود با شکست مواجه گردید



به گزارش آران نیوز: سعدالله زارعی در یادداشت روز کیهان نوشت:

تنزل موقعیت، مهمترین پیامد سیاست‌های خارجی عربستان در دوره‌های پادشاهی «ملک سلمان» به حساب می‌آید و براین اساس رژیم سعودی در تلاش است تا با کمک گرفتن از «نیروی خارجی» بر مشکل تنزل پی در پی منزلت خود فایق آید و از آنجا که این رژیم جایگزینی موثر ندارد، قادر به مدیریت شرایط نیست و در نهایت اتفاقاتی می‌افتد که کار را بر ریاض دشوارتر می‌نماید. در این خصوص گفتنی‌هایی وجود دارد.

در ابتدای روی کار آمدن ملک سلمان - اواخر سال 1393 - و در آغاز تهاجم نظامی عربستان به یمن، نورسیده‌های سعودی آنقدر از حمایت کشورهای عربی و آفریقایی و آسیایی عضو سازمان همکاری‌های اسلامی مطمئن بودند که در بعضی از موارد بدون هیچگونه تماسی با رهبران این کشورها، اعلام کردند که این کشورها با عربستان در سرکوب حوثی‌های یمن و خنثی‌سازی مداخلات ایران! ائتلاف کرده‌اند. در آن زمان فضای غالب آنقدر به نفع سعودی‌ها بود که اکثر این کشورها بر چنین ادعایی صحه گذاشتند و همراهی خود با عربستان را اعلام نمودند.

درست از زمانی که این کشورها دریافتند، رژیم سعودی قادر به مدیریت بحران‌ها و به نتیجه رساندن آنها نیست، از آن فاصله گرفتند در این میان کشورهای نظیر مصر، ترکیه و پاکستان به دلیل برخورداری از تجربیات زیاد در مدیریت بحران، زودتر از بقیه متوجه شدند که نباید فریب سعودی‌ها را بخورند اما کشورهای کوچک‌تر و گرفتارتر مسلمان به خصوص کشورهای آفریقایی که مقهور جبروت شاهزادگان متمول سعودی بودند، تا چندین ماه به همراهی با رژیم سعودی ادامه دادند ولی آنان نیز با گذشت یک سال متوجه شدند که به زودی سعودی ناچار خواهد شد دست‌های خود را بالا ببرد و تسلیم مقاومت مردم یمن شود.

پس از آنکه رژیم سعودی نتوانست علی‌رغم وعده‌های چرب و نرم، حمایت عملی کشورهای ترکیه، پاکستان و مصر را در ایجاد ائتلاف ضدایرانی - و در واقع ضداسلامی - بدست آورد و این موضوع به مرور به دلزدگی کل جهان اسلام نسبت به برنامه تشنج‌زای این رژیم منتهی شد، چند اتفاق مهم روی داد؛

1- رژیم سعودی برنامه‌هایی برای تحت فشار قرار دادن سه کشور بزرگ اسلامی به اجرا گذاشت و در نهایت در هر سه برنامه خود با شکست مواجه گردید. حکومت ملک سلمان در یک چرخش راهبردی، حمایت از جمعیت اخوان‌المسلمین را در دستور کار قرار داد و تعهدات مالی سعودی نسبت به دولت مصر را به حالت تعلیق درآورد. در این میان اگرچه اجرای حکم اعدام تعدادی از رهبران کهنسال اخوان به تعویق افتاد ولی عملاً گرهی از کار اخوان‌ها باز نکرد. مدتی بعد مصری‌ها پادشاه سعودی را به قاهره دعوت کردند و در جریان این دیدار - نیمه فروردین 95 - ژنرال السیسی در بیانیه‌ای اعلام کرد که دو جزیره مورد اختلاف - صنافییر و تیران - را به عربستان داده است این در حالی بود که ژنرال در یک برنامه پیچیده و برای رفع تعلیق کمک‌های مالی سعودی به مانوری روی آورد و پس از دریافت کمک‌ها از طریق مجلس و دادگاه قانون اساسی وعده واگذاری دو جزیره به سعودی را باطل کرد در واقع در این بازی به میزانی که طرف مصری هوشمندی خود را به نمایش گذاشت، طرف سعودی بلاهت خود را نشان داد. در این ماجرا سعودی‌ها هم پیاز خوردند و هم چماق!

سعودی برای تحت فشار قرار دادن اردوغان کارهای زیادی انجام داد که آخرین اقدام آنان حمایت از کودتای نظامی علیه او بود. همه دستاورد سعودی‌ها از اعمال فشار به اردوغان چند عکس متواضعانه‌ای بود که اردوغان را در کنار سلمان نشان می‌داد. ترکیه اردوغان در عین اینکه نمی‌خواست دربار سعودی را برنجانند در عین حال در عدم همراهی با برنامه منطقه‌ای ریاض مصمم بود. وقتی کودتا در ترکیه به شکست انجامید رابطه دو کشور بحرانی شد و هم‌اینک سعودی‌ها بشدت از تغییر احتمالی رویکرد ترکیه در بحران سوریه نگران هستند. اما چه این تغییر روی دهد و چه روی ندهد، ترکیه به نسبت زمانی که سلمان قدرت را بدست گرفت، از عربستان دورتر شده است.

فشار عربستان به پاکستان هم نتیجه‌ای در بر نداشته است و این تلخ‌ترین اتفاق در ذائقه سعودی‌ها به حساب می‌آید چرا که از دهها سال قبل مقامات این رژیم به کشور پاکستان به عنوان یکی از استان‌های خود نگاه می‌کردند از این روست که در پاکستان اساساً شهری به نام «فیصل‌آباد» وجود دارد و بسیاری از بناهای این کشور به نام مقامات سعودی است. رژیم عربستان توقع نداشت که وقتی به طور رسمی می‌گوید پاکستان با ماست و نیروهای نظامی آن کنار ارتش عربستان در جنگ یمن حضور دارند، دولت نوازشریف به بهانه ممانعت قانونی و مخالفت مجلس از این همکاری طفره رفته و سفرهای پی در پی مقامات سعودی به اسلام‌آباد و توسل آنان به تهدید پاکستان نیز نتواند این شرایط را تغییر دهد.

2- دومین برنامه سعودی‌ها این بود که به موازات شکست در پرونده‌های مختلف با دامن زدن به اختلافات سیاسی خود با ایران، سعی کردند از ظرفیت ضدایرانی غرب برای سرپوش گذاشتن بر ضعف خود در قبال ایران استفاده نمایند از این رو از نیمه‌های سال گذشته که کشتی سعودی در یمن، عراق و سوریه به گل نشست، اقدامات ضدایرانی سعودی‌ها شدت گرفت این

اقدامات از اعمال محدودیت علیه پرواز هواپیماهای ایرانی به مقصد صنعا شروع شد سپس به اعمال محدودیت شدید علیه حجاج ایرانی و مدیریت حج ایران کشیده شد و با فاجعه کشتار منا گره خورد و پس از آن سعودی‌ها عربیان‌تر از همیشه اقدامات ضد ایرانی را به صحنه آوردند. آخرین و جدیدترین اقدام ضدایرانی آنان، جایگزین‌سازی منافقین به جای حجاج ایرانی است. اما از آن طرف اقدامات ضد ایرانی سعودی‌ها که از یک سو با هدف جبهه‌سازی از اهل سنت علیه ایران صورت گرفت و از سوی دیگر با هدف متقاعد کردن غرب به توجه بیشتر به آل سعود توأم گردید در عمل به جایی نرسیده است. دولت ریاض گمان می‌کرد ضدیت غرب با ایران از آنچنان پتانسیلی برخوردار است که ایران را به حاشیه می‌برد اما مدت‌ها پیش از آل سعود، غربی‌ها دریافته بودند که اقدامات تند ضد ایرانی پاسخ نمی‌دهد و هر ائتلافی بر مبنای ضدیت با ایران به زودی دچار فروپاشی می‌شود از این رو اقدامات ضدایرانی سعودی اگرچه مورد حمایت سیاسی و رسانه‌ای غرب و به خصوص آمریکا قرار گرفت اما آنان را به سمت اقدامات عملی مجزا بر ضد ایران سوق نداد در این بین تبلیغات ضد ایرانی سعودی علیرغم ولخرجی زیاد نتوانست فضای جهان اسلام را نیز علیه ایران نماید.

پس از اینکه غربی‌ها دریافتند برنامه‌های سعودی در یمن، بحرین و سوریه نمی‌تواند به پیروزی برسد و از سوی دیگر نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد روند تحولات می‌تواند با پیروزی چشمگیر جبهه مقاومت در سوریه و یمن به سرانجام مورد نظر ایران برسد، انتقادات غرب نسبت به عملکرد سعودی‌ها به آرامی شروع شد که در این میان باید به بیانیه چند هفته پیش پارلمان اروپا، سخنان بان‌کی‌مون علیه کشتار کودکان در یمن و بیانیه شورای حقوق بشر سازمان ملل و نیز دهها مقاله‌ای که طی چند ماه گذشته، روزانه در مطبوعات معتبر غربی درج شده است، اشاره کرد. در واقع عیار سعودی در میان غرب به دلایل متعدد کاهش چشمگیری پیدا کرده است.

3- آشکارسازی روابط با رژیم صهیونیستی شاید آخرین و به نظر سران سعودی موثرترین حربه برای جلب توجه و غلبه بر روند سیاسی امنیتی ناهمخوان با ریاض به حساب آید. همه می‌دانند که از آنجا که پدر جد حکومت فعلی آل سعود و رژیم صهیونیستی، «انگلیس خبیث» است اساساً تصور اینکه میان حکومت‌های سعودی و صهیونیستی تفاوت ماهوی وجود دارد و رویکرد متفاوتی دیده شود، باطل است در عین حال اسناد روشن می‌گویند در دهه 1920 حاکم نجد - که در آن زمان تنها منطقه تحت سیطره آل سعود بود - صراحتاً از طرف مسلمانان! - و در واقع با دستور انگلستان - طی نامه‌ای خطاب به وزارت خارجه انگلیس نوشت با استقرار «یهودیان بیچاره»! در فلسطین موافق بوده و در این راه با برنامه جامعه ملل همراهی می‌کند. اما به هر حال این نسبت و روابط متناسب با آن تاکنون از سوی دو رژیم تا حد زیادی پوشیده نگه داشته می‌شد.

شرایط جدید این رژیم و شکست‌های آن، رژیم سعودی را وادار به آشکارسازی این روابط کرد. سفر علنی سرلشکر «انور عشقی»، نماینده ویژه ملک سلمان به تل‌آویو و پخش تصاویر آن درست در اثنای جنگ یمن - که عربستان علیرغم به کار گرفتن نیروهای زبده اسرائیلی در اتاق فرماندهی جنگ احساس شکست می‌کند- برای آن است که عربستان به غرب بگوید می‌تواند گره کور اسرائیل که بی‌خاصیت شدن آن در منطقه است را باز کند. کم نیستند تحلیل‌گران غربی که معتقدند با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسرائیل که لنگرگاه و نقطه ثقل حرکت غرب در غرب آسیا بود به شدت تضعیف و تبدیل به هزینه‌های بزرگ برای غرب گردید. از این رو از یک سو به موازات تضعیف موقعیت و توانایی‌های اسرائیل، موقعیت غرب در آسیا نیز به طور جدی تضعیف شد و از سوی دیگر با بی‌اعتبار شدن اسرائیل، غربی‌ها مطالعه روی «راه‌حل‌های جدید» را آغاز کردند. در واقع در این ماجرا، عربستان تلاش کرد تا به رژیم صهیونیستی و غرب بگوید قادر است با تشکیل یک جبهه اسلامی و به کارگیری انواع شیوه‌ها اوضاع را به پیش از زمان وقوع انقلاب اسلامی بازگرداند.

آنچه در این میان از هم‌پیمانی سوت‌دلانه سعودی و صهیونیسم به دست آمده است برملاتر شدن چهره کریه و اهداف خبیثانه این دو رژیم بوده است در واقع علی‌رغم برنامه سعودی و اسرائیل نه تنها جبهه واقعی با محوریت عربستان علیه ایران شکل نگرفت بلکه باعث انسجام بیشتر مخالفان مشترک سعودی و صهیونیسم گردید.